

# تحولات روحانی مسلمانان

درین مقاله مختصری از وقایع مساعی صوفیه و مشائخ را در تبلیغ اسلام بیان می‌نمائیم که بعضی از آنها از مالک دیگر به شبه قاره وارد شدند و بعضی از آنها در همین سرزمین بوجود آمدند و در همین جایوند خاک گردیدند.

در اوایل حال کوششهای صوفیه و مشائخی که از بیرون شبه قاره درین سرزمین وارد گردیدند در تبلیغ اسلام از جانب شخصی آنها بوده است. تفصیل این اجمال ایست که آنان در دوره حیات خود بدین کار مشغول بودند و سلسله رشد و هدایت از آنها جاری نه گردیده است. گوئی اگر شیخی زندگانی خود را در خدمت اسلام گذرانید مساعی و مجاهدات او در کار ارشاد به فوت او خاتمه می‌یافت و بهمین طریق کسانیکه از بیرون شبه قاره آمدند مساعی خود را بهمین طریق جاری داشتند.

در نتیجه گذشت زمان و پیشرفت دین اسلام در سرزمین شبه قاره توسط صوفیه و مشائخ بعضی از سلسله‌ها بوجود آمدند که ذکر مختصری از آنها درین محل بسیار لازم است.

ولی قبل از اینکه به تفصیل این موضوع بپردازیم ذکر بسیار مختصری از آغاز و پیشرفت تصوف در عالم اسلامی بیان می‌نمائیم.

## آغاز و پیشرفت تصوف

در باره آغاز تصوف اسلامی درین خود صوفیه و تذکره نویسان اختلاف زیادی وجود دارد. خود صوفیه تصوف اسلام را مبنی بر تعلیمات قرآن مجید میدانند و ذات مقدس حضرت رسول اکرم را منبع عملیات متصوفانه قرار می‌دهند (۱).

البته محققین مسیحی و کسانیکه بعقاید آنان متفق اند عقیده دارند که تصوف در خود اسلام

---

(۱) رجوع کنید به (۱) کتاب الملع فی التصوف تألیف عبداللہ بن علی بن محمد بن یحیی ابوالنصر سراج (المتوفی ۳۷۸-۹۸۸) ندوین راء- نیکلسن لیدن (هولاند) ۱۹۱۴ ص ۵ و ۱۰-۱۱، و (۲) رساله قشیریہ تألیف ابولقاسم عبدالکریم بن ہوازن القشیری (المتوفی ۶۵ م- ۱۰۷۲) طبع مصر ص ۷-۸ و (۳) کشف المحجوب تألیف ابوالحسن علی الهجویری (المتوفی بعد از ۶۵ ع ۱۰۷۲/ ۱۳۳۶ هجری شمسی ص ۳۴-۴۱ و (۴) تاریخ تصوف در اسلام تألیف دکتر قاسم غنی تهران ۱۳۴۰ هجری شمسی ص ۹ و (۵) تاریخ تصوف اسلام دکتر محمد مصطفی حلمی ترجمه اردواز رئیس جعفری، لاهور ۱۹۵۰ م، ص ۱۸ و (۶) قرآن اور تصوف، تألیف دکتر میر ولی الدین چاپ حیدرآباد (دکن) ۱۳۶۴ ص ۱-۲۵

موجود نبوده است بلکه مجموعهٔ بعضی از نهضت‌های غیر اسلامی است، و یک قسمت مختصری از آن از خود اسلام در آن شامل گردیده است (۲)

بعضی از زیاده‌های در این موضوع در تألیفات محققین آمده است و تکرار آن درین مختصر لازم نیست. البته لازم است بگوئیم که تصوف قبل از اینکه بشبه‌قاره پاکستان و هند وارد گردید تا اواخر قرن هشتم هجری - اواخر قرن چهاردهم میلادی چه پیشرفتی نمود و به چه درجه‌ای رسیده و نفوذ آن در اذهان و قلوب مردم ممالک دیگر تا چه اندازه‌ای بوده است.

دوره‌های پیشرفت تصوف اسلامی در ذیل است -

دورهٔ اول: اول مشتمل است بر ادوار حضرت رسول اکرم (ص) و خلفای راشدین ( از بعثت تا ۴۱ - ۱۳۲ - ۶۶۱ - ۷۵۰ )

درین دوره تصوف بصورتی که بعد از آن در آمده است موجود نبوده و کلمهٔ "تصوف" هم وجود نداشته است. در دورهٔ خلافت بنو امیه خلفای آن خانواده از بعضی از اصول اسلام انحراف ورزیدند، و دست ظلم و تعدی را بر مسلمانان درازا نمودند. در نتیجهٔ آن بعضی از مسلمانان که قلوب آنان بخوف عذاب الهی مملو بود از ظالم خلفا و حکام آنان اظهار نفرت نمودند، و اذکارهای دنیاوی بکنار رفته، به زهد و تقوی و عبادت و ریاضت مشغول گردیدند. در نتیجه عملیات آنان فسق فاسقان و ظلم ظالمان بسیار نمایان گردید و زمینه‌ای برای عکس العملی شدیدی تهیه گردید (۳).

از بزرگان صوفیهٔ این دوره میتوان اشخاص ذیل را بشمار آورد،

حسن بصری (متوفی ۱۱۰ - ۷۳۷)؛ حبیب عجمی؛ ابوهاشم کوفی (م - ۱۶۰ - ۷۷۶)؛ ابراهیم ادهم (م ۱۶۵ - ۷۸۲)

درین دوره تصوف صورت علمی نگرفته و بعنوان یک نهضتی تنظیم و ترتیب نیافته بود. بدین سبب هیچ تألیفی در موضوع ازین بزرگان بدست نرسیده است البته بعضی از گفته‌های آنان توسط تألیفات ادوارا بعد بمارسیده است (۴).

دورهٔ دوم: درین دوره پیشرفت تصوف از آغاز دورهٔ خلافت بنو عباس (۱۳۲ - ۶۵۶ - ۷۵۰) شروع شده و بختامه قرن سوم هجری قمری - قرن نهم میلادی خاتمه می‌یابد. درین دوره صوفیه و بزرگان علاوه بر عبادت و ریاضت اهمیت محبت خداوندی و خلوص نیت را بیشتر قابل (۵) بودند چنانچه ضمن تذکرهٔ صوفیهٔ این دوره دکتر قاسم غنی عقیدهٔ خود را در بارهٔ رابعه عدویه (م - ۸۰۱/۱۸۵) بدین طریق بیان می‌نماید:

"تنها کسی که در بین این جماعت بیشتر از عشق و محبت الهی دم می‌زند رابعه عدویه است که ظاهراً تصوف واقعی با ظهور رابعه شروع شده است. باین معنی که می‌توان گفت از اواسط قرن دوم که زمان رابعه است تخم تصوف واقعی کاشته می‌شود. ولی بطوریکه گفته شد ثمر این تخم در قرن بعد آشکار می‌گردد، (۶).

(۲) "اسلام و تصوف"، تألیف ر. ا. انیکلسن ترجمه فارسی محمد حسین مدرس نهاوندی چاپ تهران ۱۳۴۱ هجری شمسی ص ۱۲ - ۲۱ و prof. A. J. Arberry, London: SUFISM, 1953, P. 11.

(۳) (SUFISM, prof. A. J. Arberry, PP. 91-35.) و تاریخ تصوف در اسلام تألیف

دکتر قاسم غنی ص ۲۰-۲۲

(۴) تاریخ تصوف در اسلام ص ۲۳.

(۵) SUFISM, prof. A. J. Arberry. chap VPP. 45 - 6E

(۶) "تاریخ تصوف در اسلام" ص ۳۱

دکتر قاسم غنی بعد از این بعضی از اقوال را به عدویه را نقل می کند که یکی از آنها ذیلا  
مرقوم می گردد :

”گفتند : محبت چیست گفت : محبت از ازل در آمده است و بر ابد گذشته، (۷).

علاوه بر این اقوال بعضی دیگر از صوفیه این دوره در باره محبت خداوندی بدین طریق است :  
معروف کرخی (م - ۸۱۵/۲۰۰): ”محبت نه از تعلیم خلق است که محبت از موهبت حـق  
است، و از فضل او (۸).

سری سقطی (م - ۲۵۳ - ۸۶۷): ”بنده بجای برسد در محبت که اگر تیری یا شمشیری  
بروی زنی، خبیر ندارد (۹)،،.

دکتر قاسم غنی در دو بیان فوق مقایسه می کند و می گوید : ”سری سقطی که مرید او (معروف)  
کرخی) است، با او فرقهها میدارد. اضافه بر زهد بسیار و ریاضت و ترس بسیار از خدا شفقت به  
خلق و ایثار را برای نجات مهم می شمرد،. از حقایق و توحید سخن میگوید، : ”صحبـت از عشق و  
محبت می کند حسـنات الابرار سیئات المقربین تعلیم می دهد و بعضی حرفهای تازه بزبان می آورد.  
از جمله میگوید، فردا امتنان را انبیا خوانند ولیکن دوستان را بخدای باز خوانند،.  
”شوق برترین مقام عارف است،، ۱۰.

در گذشت زمان نسبت به زهد و عبادت، عقیده محبت الهی و رابطه محب و محبوب و خالق  
و مخلوق تفویت یافت. چنانچه بعد از نقل قول سید الطایفه جنید بغدادی (م - ۲۶۷ - ۹۱۰)  
دکتر قاسم غنی اضافه می کند :

” از مقایسه این گفتهها با سخنان اسلاف جنید بخوبی می بینیم که تحول فکری بسیار مهمی  
در بین آنها پیدا شده، و افکار تازه ای و اصطلاحات و تعبیرات مخصوصی بوجود آمده است. از  
قبیل عدم احتیای بموقع و صورت ظاهر درویشی و بزمینه پوشی و عقیده با تکه زهد و ترک دنیا و  
عبادت منظور نهائی و غایت مطلوب نیست بلکه مقدمه است برای منظور عالی تری و عدم اعتماد  
بر طاعت که گاهی خود آن طاعت ممکن است حجاب راه شود، و نیز اهمیت بسیار بعشق و محبت  
ودلو و بیخودی و دلباختگی دادن و یکی دانستن عارف و معروف و همه چیز را مظهر حـق  
دیدن،، (۱۱).

توجیه عقیده فوق این است که در اوائل دوره خلافت بنو عباس و بخصوص در دوره المنصور  
(۱۳۶ - ۱۵۸ - ۷۵۴ - ۷۷۵) و امامون (۱۶۸ - ۸۱۲/۸۱۳/۸۶۳) بسیاری از کتب  
فلسفه و علوم دیگر از یونانی عبری انتقال یافت و علمای مسلمان بمطالعه تراجم مزبور بگریویدند  
علوم عقلی بوجود آمد و از دیاد گرفت و در نتیجه آن باب قیل و قال و بحث و مباحثه در میان علما  
باز گردید، و ”نك، جای ”یقین،، و ”قول،، جای ”عمل،، را گرفت. بدین سبب اذهان مردم  
منتشر گردید. اگر چه قوت سیاسی خلفای بنو عباس افزایش یافت، ولی عامه الناس تحت نفوذ انتشار  
ذهنی در آمدند.

گروه صوفیه از کسانی بودند که قبل از همه خطر و مضرت کیفیات مزبوره را حس کردند  
و در مقابل انتشار ذهنی مردم حس محبت خداوندی را در قلوب عامه الناس بیدار نمودند و بدین

(۷) ایضا ص ۳۳

(۸) ایضا ص ۳۱

(۹) ایضا ص ۳۱

(۱۰) ایضا ص ۴۸

(۱۱) ”تاریخ تصوف در اسلام،، ص ۵۴

طریق خطرات انتشارذهنی را سدنمودند (۱۲).

روی همرفته خودتصوف از تأثیر فلسفه بی تأثیر نماید. صوفیه در مقابل نظریات فلسفه نظریه "وحدت وجود" را تشکیل دادند و بوسیله آن اختلافی را که بین نظریه جبر و قدر بوجود آمده بود، رفع نمودند.

فقا و محدثین آن دوره در تالیفات خود اعتراضات شدیدی بر نظریه "وحدت وجود" وارد آوردند، و خود تصوف را در دین اسلام بمنزله بدعت قرار دادند. بدین سبب صوفیه و مشائخ نیز بکار تالیف و تصنیف پرداختند و بدان وسیله اعتراضات فقا و محدثین را رد نمودند. اگر چه این نوع کارها برخلاف مسلک حقیقی آنان بود، و آنان در حقیقت "عمل" را بر "قول" ترجیح میدادند (۱۳).

دوره سوم: سومین دوره تصوف که از اوایل قرن چهارم هجری قمری/قرن دهم میلادی آغاز میگردد آخرین دوره پیشرفت تصوف است. درین دوره صوفیه و مشائخ بیشتر از دوره اول و دوم بکار تالیف و تصنیف کتب مشغول گردیدند و تمام مساعی خود را باثبات رسانیدن این نظریه صرف نمودند که در حقیقت تصوف "مغز و روح" دین اسلام است و درین ضمن آیات قرآن مجید و کلمات رسول کریم (ص) را بعنوان دلیل آوردند.

صوفیه دوره سوم علاوه بر زهد و عبادت و خوف و محبت خداوندی که از مختصات دوره های اول و دوم بود "تزکیه نفس" و "خلوص عمل" را از مختصات اعمال خود شمرند (۱۴).  
تدوین فقه بشکلی رسیده بود، و اجتماع اسلامی تحت تأثیر جمود و سکوت در آمده بود در نتیجه محبت اسباب دنیوی در اجرائی احکام فقه تاویلات مختلفه را بکار می بردند، و به حیل و سازیه از عمل بر آن سرپیچی اختیار نمودند، و بدین سبب "باب الحیل" در کتب فقه اضافه گردید (۱۵).

صوفیه قرن چهارم و پنجم هجری قمری (قرن دهم و یازدهم میلادی) در مخالفت حیل و سازیه کمر بستند، و برخلاف آن در تالیفات خود مردم را به "تزکیه نفس" و "خلوص عمل" تلقین نمودند. درین زمینه ما مهمترین کتابهایی را نام می بریم که در موضوع تصوف تالیف گردید:

- (۱) حکایات الاولیا (عربی) تالیف ابو محمد الخلدی (م - ۹۵۹/۳۳۸)
  - (۲) کتاب اللمع فی التصوف (عربی) تالیف ابو نصر سراج (م - ۳۸۸ - ۹۸۸)
  - (۳) قوت القلوب (عربی) تالیف ابوطالب مکی (م - ۹۹۶/۳۸۶)
  - (۴) التصوف لمذهب اهل التصوف (عربی) تالیف ابو بکر الکلابادی (م - ۱۰۰۰/۳۹۰)
  - (۵) طبیقات الصوفیین (عربی) تالیف ابو عبد الرحمن السلمی (م - ۱۰۲۱/۴۲۱)
  - (۶) جلیة الاولیا (عربی) تالیف ابو نعیم الاصبهانی (م - ۱۰۳۸/۴۳۰)
  - (۷) رساله قشیری (عربی) تالیف امام ابو القاسم قشیری (م - ۱۰۷۳/۴۶۵)
  - (۸) کشف المحجوب (فارسی) ابو الحسن علی الهجویری (م - بعد از ۱۰۷۳/۴۶۵)
- نیز در قرن پنجم و ششم هجری قمری (قرن یازدهم و دوازدهم میلادی) بعضی از اشخاص بوجود آمدند که آنان در نتیجه آثار و افکار و اعمال خود تصوف را بشکل یک نهضت مهمی در آوردند

(۱۲) "تاریخ مشائخ چشت"، تالیف خلیق احمد نظامی، چاپ دهلی، ۱۹۵۳ م

ص - ۸۶ - ۷۹

(۱۳) "تاریخ تصوف در اسلام"، ص ۵۴

(۱۴) "تاریخ مشائخ چشت"، ص ۸۹

(۱۵) ایضا ص ۸۸ - ۷۹

و درین زمینه ما نامهای شیخ ابوسعید ابوالخیر (م - ۱۰۴۹/۴۴۵) و شیخ عبدالله انصاری (م - ۱۰۸۸/۴۸۱) و امام محمد غزالی (م - ۵۰۵ - ۱۱۱۱) می آوریم .  
امام محمد غزالی تمام مساعی خود را در یک طرف در تطابق تصوف و شریعت اسلام و رفع اختلاف بین این دو صرف نمود. و در طرف دیگر قوت فلسفه یونانی را که از سه قرن و نیم گذشته اذهان مسلمانان را تحت نفوذ خود آورده، بود شکست .

در نتیجه شدت نفوذ فلسفه یونانی و ضعف ایمان و یقین و بسبب حیلہ سازی مسلمانان در اجرائی احکام فقه اجتماع متاثر گردید ، و نیز بسبب ضعف قوت مرکزی خلافت بنوععباس در ممالک اسلامی حکومت‌هایی مستقل بوجود آمد، و اتحاد اسلامی ضربه سختی خورد. بدین سبب صوفیه و بزرگان در تاسیس تنظیم و ترتیب سلسل صوفیه کوشیدند ، و در مقابل مرکزی سیاسی یک مرکز روحانی را بوجود آوردند که اجتماع عالم اسلامی از نفوذ در آن بی نتیجه نماند .  
در خود مرکز خلافت بنوععباس یعنی بغداد دوسلسله روحانی ذیل تاسیس یافت .  
اول : قادریه که موسس آن شیخ محی‌الدین عبدالقادر بن عبدالله جیلانی (۴۷۱-۵۶۱-۱۰۷۸-۱۱۶۶) بود .

دوم : "سهروردیه" که موسس حقیقی آن ضیاء الدین ابونجیب عبدالقادر محمد بن عبدالله سهروردی (م - ۱۰۹۷/۵۶۳/۴۹۰ - ۱۱۶۸) بود ولی توسط برادرزاده و خلیفه او شیخ شهاب الدین ابو حفص عمر بن محمد (۵۳۸-۶۳۲/۱۱۴۴-۱۲۳۴) السهروردی بلقب به "شیخ‌الشیوخ" در ممالک اسلامی توسعه یافت ، و بنام او منسوب گردید .  
تصوف در شبه قاره پاکستان و هند بعد از تنظیم و ترتیب سلسل صوفیه توسعه یافت .  
اگر چه بعضی از صوفیه قبل از آن دوره نیز در شبه قاره وارد شده ، و در تبلیغ دین اسلام کوششهای زیادی را بعمل آورده بودند .

در اوائل حال از صوفیه معروف کسی که بشبه قاره وارد گردید و شهر لاهور کرسی پاکستان باختاری را مسکن خود ساخت ، شیخ حسن زنجانی است .  
آورده‌اند که چون ابوالفضل محمد بن الحسن الختلی مرشد شیخ ابوالحسن الهجویری بشیخ هجویری فرمود ، "بلاهور برود و بخدمت دین اسلام بپردازد" ، هجویری عذری آورد ، و گفت : " چون شیخ حسن زنجانی آنجا موجود است ، و بکار خود مشغول ، رفتن من بدانجا چه لزومیتی دارد ؟ " ، ولی مرشد اصرار آورد ، و هجویری بجانب لاهور روانه شد ، و شبی که شیخ هجویری وارد شهر لاهور گردید ، شیخ حسین زنجانی آن محل را برای همیشه وداع گفت و رهسپار ملک جاودانی گردید . شیخ هجویری بجای او نشست و بکار ارشاد و هدایت مردم مشغول گردید .  
امیر حسن علاسنجری واقعه مزبوره را در مملکوظات سلطان المشایخ نظام الدین اولیا دهلوی موسوم به "فوائد الفوائد" بطریق ذیل بیان نموده است : -

"بعد از آن از بنده پرسید ، تو لاهور دیده بنده گفت : آری ! دیده‌ام ، و زیارت بعضی بزرگان کرده‌ام چون شیخ حسین زنجانی رح و اولیاء دیگر. بعد از آن بر لفظ مبارک را که شیخ حسین زنجانی و شیخ علی هجویری هر دو مرید یک پیر بودند ، و آن پیر قطب عبد بوده است . حسین زنجانی در باز ساکن لاهور بود ، بعد از چند گاه پیرایشان خواجه علی هجویری را گفت که در لاهور ساکن شو . علی هجویری عرض داشت کرد که حسین زنجانی آنجا هست . فرمود که تو برو ، و چون علی هجویری بحکم اشارت در لاهور آمد ، شب بود بامداد آن جنازه شیخ حسین را بیرون آوردند (۱۶) ،"

از بیانات فوق‌الظاهر می‌گردد که خود شیخ علی هجویری نمی‌خواست بشبه قاره بیاید و محض

بتحصیل امر مرشد خود مسافرت شبه قاره را بر خود هموار نمود ، و درین باره میگوید :  
 "و شیخ مرا از روی ارض روایات بسیار بود ، اما درین وقت بیش ازین ممکن نکشت که  
 کتب بحضرت غزنین حر سهال الله مانده بود و من اندر دیار هند در بلده لها نور که از مضافات ملتان  
 است ، اندر میان ناچسان گرفتار مانده . والحمد لله رب العالمین (۱۷) .  
 شیخ هجویری در مدت اقامت خود در لاهور بانجام وظائف خود کوششهای فراوانی صرف  
 نمود ، و سلسله ارشاد و هدایت را دوام داد . و بسیاری از مردم نواحی به هدایت او بحلقه اسلام  
 درآمدند .  
 (بقیه در شماره آینده)

(۱۷) "کشف المحجوب"

### ای قوم بحج رفته

ای قوم بحج رفته کجائید کجائید  
 معشوق همبجاست بیائید بیائید  
 معشوق تو همسایه دیوار بند دیوار  
 در بادیه سرگشته شما درچه هوائید  
 گر صورت بی صورت معشوق ببینید  
 هم حاجی و هم کعبه وهم خانه شما  
 صد بار از این راه بدان خانه برفتید  
 يك بار ازین خانه بر این بام بر آئید  
 گر قصد شما دیدن آن خانه ای جا نیست  
 اول رخ آئینه بصیقل بزادید  
 آن خانه لطیفست ، نشانهاش مگوئید  
 از خواجه آن خانه نشانی بنمائید  
 کودسته ای از گل اگر آن باغ بدیدید  
 رو بند گشائید ز سر یرده ای اسرار  
 پس خویش بدانید که سلطان ، نه گدائید  
 گنجینه نهان گشته در این توده پر خاک  
 چون قرص قمر ز ابر سیه باز بر آئید

مولوی